



آثار باستانی و ارزش‌های تاریخی

افسانه آپوش

نویسنده: شمشاد امیری خراسانی

انتشار: ۲۱ مرداد ۱۳۹۵ | ۵ دقیقه مطالعه



چکیده مقاله

یکی از کهن‌ترین داستان‌های، بی‌تردید اسطوره‌ای، آپوش دیو خشکی است، که به پیکره‌ی اسب سیاه، بازدارنده‌ی تشت، ایزد باران است، ایزدی که طبق آنچه در تیریشنت بند ۵۰ آمده است اهریمازدا، در طرف ستایش و نیایش قرار گرفتن، برابر خود آفریده است. ایزدی که جانوران وحشی کوهساران و درندگان بیابان‌ها، در فصل بی‌آبی چشم به راه برخاستن اویند. اهمیت نقش آب، باران و ستارگان در ایران باستان، نبرد تشت با آپوش را به صورت یکی از زیباترین افسانه‌های اساطیری ایرانیان عهد باستان در آورده است. آبشخور داستان کشته شدن دی



یکی از کهن ترین داستان های، بی تردید اسطوره

ای، اپوش دیو خشکی است، که به پیکره ی اسب سیاه، باز دارنده ی تشر، ایزد باران است، ایزدی که طبق آنچه در تیریش 50 آمده است اهروا مزدا، در طرف ستایش و نیایش قرار گرفتن، برابر خود آفریده است. ایزدی که جانوران وحشی کوهساران و درندگان بیابان ها، در فصل بی آبی چشم به راه برخاستن اویند. اهمیت نقش آب، باران و ستارگان در ایران باستان، نبرد تشر با اپوش را به صورت یکی از زیباترین افسانه های اساطیری ایرانیان عهد باستان در آورده است.

آبشخور داستان کشته شدن دیو خشکی به دست تشر را باید در سینه های غالب باشندگان نخستین ایران و در قلمرو جغرافیایی ایران امروز جست نه در دوره ی مشترک هند و ایرانی. از همین روی است که این داستان در اوستای متأخر و دیگر بخش های ادب مزدیسنا متبلور شده است. بهترین شرح نبرد اپوش با ستاره ی تشر در تیریش آمده، که به سبب همین موضوع به شیوا ترین شکل ممکن سروده شده است. تشر ستاره ای است که نطفه ی آب، زمین و گیاهان با اوست و برای اینکه بتواند به سرزمین خشک و تشنه ی آب، باران ارزانی بدارد، باید بر اپوش دیو خشکی چیره گردد.

نبرد تشر با اپوش در سه مرحله و هر مرحله در ده شب با صورت های فلکی متفاوت، انجام می گیرد. در هر سه مرحله تشر برای پیروزی بر اپوش تقاضای هوم و قربانی می کند و وعده ی رفاه گاو و اسب و بیشتر از همه وعده ی کمال روان می دهد. او قربانی می خواهد تا برای چیره شدن بر اپوش، که سر راه او را برای رسیدن به آب می گیرد، نیروی پایداری لازم را داشته باشد. یکی دیگر از نشانه های فقر آسمان و زمین، جدا از آموزه های اخلاقی، این اصل است که از گوشت قربانی، نباید راهزنان، زنان بدکار، بی دینان و بر هم زندگان زندگی بخورند. در ده شب نخست تشر پیکری جهانی می پذیرد و به شکل جوانی 15 ساله رعنا و درخشان، با چشمان روشن، بلند بالا، توانا و چست و مردی که برای نخستین بار کمر بند بسته و نیرو گرفته و به بلوغ رسیده است، در فروغ به پرواز در می آید. این مرحله از نبرد که سه شب و روز به طول می کشد به پیروزی اپوش می انجامد. اپوش تشر را یک هائو (فرسنگ) از دریای فراخکرت به دور می راند.

سپس تشر در ده شب دوم به شکل یک گاو زرین شاخ در فروغ به پرواز در می آید. سرانجام در ده شب سوم به پیکر اسبی سفید و زیبا، با گوش های زرین و لگام زر نشان در فروغ پرواز می کند، تا سرانجام، به هنگام ظهر، رعد آسا بر دیو اپوش که پیکر اسبی سیاه و گل (بی مو) را دارد پیروز می شود و او را به مسافت یک هائو از دریای

فراخکرت به دور می راند و باران بر زمین فرو می بارد. ظاهراً آپوش از این روی گل خوانده شده است که دیو خشکی است و با تابستان خشک و زمین سوخته و بی گیاه همسان است.

گزیده های زادسپرم و بندهش نیز نبرد تشر با آپوش را آورده اند. گزارش این دو متن بر نقش باد در یاری رساندن به تشر تأکید شده است، در کلیات با هم برابرند و در مقایسه با تیر یشت مفصل تر.

تشر به سه پیکر مردتن، گاوتن و اسب تن با آپوش می جنگد و به هر تن ده شبانه روز باران می آورد.

همه ی زمین را به بلندی یک مرد آب فرا می گیرد. همه ی خرفستران (حشره ها و خزندگان موزی و زهر دار) می میرند و زهر و گندشان با زمین می آمیزد. تشر برای بردن این زهر از زمین به پیکر اسبی سپید و دراز دُم در دریا فرو می رود و آپوش به پیکر اسبی سیاه و کوتاه دُم به رویارویی با او برمی خیزد و تشر را به ستوهی می راند. او آپوش را یک فرسنگ به ستوهی می تازد. در این نبرد اسپنجرز (سپنجره) یار آپوش است و آتش و ازشت یاور تشر.

آتش و ازشت با گرز آتش اسپنجرز را نابود می کند. سه شبانه روز بارانی می آید که هر قطره اش به اندازه ی یک تشت آب بوده است. آب با زهر خرفستران می آمیزد. باد را به دریای فراخکورت می راند و 3 دریای بزرگ و 30 دریای کوچک پدید می آیند؛ و از همین روی است که آب دریاها شور است.

در اشتادیشث فرّ ایرانی در شکست دادن آپوش سهیم است. در بندهش از پاشیده شدن تخم و نطفه ی همه گیاهان و جانوران به کمک باد بر روی زمین سخن رفته است که نشانه هایی از نوزایی زمین پس از پیروزی بر آپوش دارد. در وندیداد اهورا مزدا به زرتشت می گوید که او آب را با ابرها و بادها از دریای فراخکورت روان می کند، آب ها را بر مردارها و دخمه ها و بازمانده های چرکین و استخوان های چرکین روان می کند و آب ها را به دریای پاک کننده ی پوئیتیکه باز می گرداند.

در آنجا آب ها به جوش و خروش در می آیند و پس از پالایش، دیگر بار به دریای فراخکورت روی می آورند و به سوی درخت ویسپوبیش پیش می روند. ویسپوبیش نام درختی است افسانه ای، که بر روی آن تخم همه گونه گیاه قرار داده شده است. این همان درختی است که آشیانه ی سیمرغ بر آن قرار دارد. در آنجا بذر هر گونه از گیاهان می رویانند: صدها، هزارها، صدها هزارها...، آنگاه اهورا مزدا باران را به بذر گیاهان فرو می باراند، تا مردم اَشَوَن را خوراک و گاو افزونی بخش را گیاه فراهم آید. به این ترتیب نطفه ی همه ی زمین تغذیه می شود.

ارجاع به این مقاله

شمشاد امیری خراسانی، «افسانه آپوش»، پارسیان دژ، ۱۳۹۵.

خواندن مقاله و پیوست های آن در وبسایت پارسیان دژ

نشانی ثابت این نسخه:

<http://parsiandej.ir/articles/1865/pdf/افسانه-آپوش.pdf>

آخرین ویرایش مقاله: ۱۵ مهر ۱۳۹۹